

منطق به مثابه روش شناسی پژوهشهای فلسفی

علی اصغر جعفری ولنی^۱

چکیده

روش شناسی پژوهش فلسفی سبب تقویت انگیزه، افزایش توانایی درک مفاهیم، تفکر خلاق و مهارتهای تحلیل داده‌ها با هدف تقویت فرآیند تفکر استدلالی برای انجام پژوهش فلسفی می‌شود. نتیجه‌بخشی و هدفمندی تحقیق فلسفی، مرهون تحقیق درست (اثربخشی) و درست تحقیق کردن (کارایی) است که باعث بهره‌وری آن می‌شود. اثربخشی زمانی تأمین می‌شود که ارزیابی منجر به طرح تحقیق به‌درستی رعایت شود که دربرگیرنده هدف، ضرورت، مسائل، فرضیه، پیشینه و روش تحقیق است. رعایت ارزیابی مستلزم کارایی نیز منجر به برخورداری از استحکام و روشمندی، ابزار مناسب اصول و فنون تحقیق، سرعت توأم با دقت می‌شود. در این طرح، پژوهش همان فکر، و روش پژوهش هم صورت فکر است؛ از اینرو علم منطق به‌عنوان ضامن صحت صوری فکر را می‌توان متدولوژی پژوهش فلسفی معرفی کرد. لذا کوشش ما بر این است که بتوانیم به روش تحقیق جامعی دست یابیم که اصول و فنون امروزی پژوهش را در تناظر با مبانی منطقی مورد توجه قرار داده و آن را به‌عنوان چارچوب روش تحقیق علوم عقلی عرضه نماید. در واقع «روش شناسی پژوهشهای فلسفی» تجلی چهره جدیدی از هویت ابزار بودن منطق و جنبه مهارتی آن است؛ یعنی مباحث منطقی مانند تعریف فکر و مراحل آن، اصول مطالب و ... در حکم معیاری است که پژوهشگر فلسفی در سامان دادن به پژوهش خود از آن باید استفاده کند.

کلید واژه‌ها: روش شناسی پژوهش فلسفی، منطق، رئوس ثمانیه، فکر، مسئله (مطلوب).

طرح مسئله

صورت‌های مختلف مطالعه عبارتند از: فکر معطوف به حل مسئله، مطالعه پراکنده در باب امری یا اموری، و تتبع منظم یک بحث در منابع. مطالعه نظام‌مند برحسب اهداف و روش متنوع هستند و قوت و ضعف، کارآیی و اثربخشی هر یک از آنها ملاک خاص خود را داراست. در کاربرد عرفی، هرگونه مطالعه‌ای تحقیق خوانده می‌شود اما در اصطلاح خاص آن، صرفاً به مطالعه نظام‌مند و معطوف به جهت‌گیری، پژوهش اطلاق می‌شود که از برنامه‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی تمایز ساختاری دارد. چنین پژوهش اثربخشی، عامل تولید یا توسعه مستمر دانش است؛ چراکه علم از مسئله، فربه می‌شود و مسئله در مطالعات نظام‌مند به میان می‌آید و با پژوهش روشمند تحلیل شده و پاسخ می‌یابد. (قراملکی، ۱۳۸۰، ۲۲)

بررسی سیر تاریخی پژوهش فلسفی و علل و عوامل فراز و فرود آن، و آسیب‌شناسی وضعیت فعلی پژوهش فلسفی می‌تواند چراغ راه آینده چنین پژوهشی باشد. آسیب‌های روش‌شناختی و علمی در فرایند پژوهش‌های فلسفی عبارتند از: رعایت نکردن اصل تقدم آموزش بر پژوهش، خلط «تحقیق» با «اطلاع‌رسانی آموزشی و ترویجی» و کم‌توجهی به نیازسنجی در انتخاب موضوعات پژوهشی براساس فقدان طرح پژوهش؛ خلط گستره علوم و روش آنها، تمایل به تحقیقات فردی و فرار از عقل جمعی، و حصرگرایی در تبیین و نفی دیدگاه‌های رقیب براساس بی‌توجهی به تاریخ علم؛ خلط یافته‌ها با اطلاعات و طرح مسائل متعدد در تحقیق واحد براساس فقدان گونه‌شناسی و تبارشناسی مسائل؛ سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی در تحقیق و انفعال در نقد بدون روحیه نقدپذیری و نقادی؛ عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای پژوهش و افراط و تفریط در برخورد با افکار دیگران. این آسیب‌ها در کنار آسیب‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، مدیریتی و اجرایی، ناشی از به‌دام افتادن در یکی از مغالطات منطقی بوده و پژوهش‌های فلسفی را با چالش‌های جدی روبرو می‌کند.

ارائه راهکار روش‌شناختی در جهت رفع آسیب‌های یادشده، نیازمند مطالعه و بررسی

منطق بر مبادی روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۹۱

همه‌جانبه موضوعات مرتبط با مسئله پژوهش، در قالب در نظر گرفتن مباحثی از منطق مانند التزام به رئوس ثمانیه، تعریف فکر و رعایت مراحل آن، توجه به تمایز و نحوه تقدم مطالب منطقی و پرهیز از مغالطات میسر است. علاوه بر اینکه آسیب‌زدایی، بهینه‌سازی و ارتقای سطح کیفی پژوهش، بدون توجه به مقوله مهم آموزش و برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌های لازم ممکن نخواهد بود. همچنین تأمین نیازهای علمی و کتابخانه‌ای و تدارک پشتیبانی‌های لازم در این زمینه، نقشی بسزا در بهبود وضعیت پژوهش دارد.

از اینرو هدف از چنین پژوهشی، رسیدن به وضعی جامعی از روش تحقیق مدرن و منطق سنتی است که به ساختار پژوهشی مناسب علوم عقلی منجر شود. اهمیت موضوع در این است که به موازات رشد و توسعه علوم، منطق که در حقیقت روش‌شناسی اصلی پژوهش فلسفی است در مهجوریت قرار گرفته است، حال آنکه پژوهش فلسفی بدون توجه به منطق، اساساً محتوم به شکست است، لذا در این پژوهش توجه به مبانی منطقی برای رسیدن به یک روش تحقیق مطلوب برای علوم عقلی - فلسفی مدنظر خواهد بود؛ تا ضمن حفظ هویت پژوهش فلسفی، امکان رشد آن بر اساس شرایط فعلی جامعه فراهم شود.

مقدمه

روش چیست و تحقیق کدام است؟ شاید بتوان گفت که روش تحقیق نزد قدما نیز وجود داشته است. اصطلاح «روش» سرنخی است که بفهمیم آیا قدما به روش توجه داشته و روشمند عمل می‌کرده‌اند یا نه؟ واژه روش در اصطلاح «روش تحقیق»، ذهن را به سمت «رئوس ثمانیه» نزد قدما سوق می‌دهد. اما در عین حال باید دانست آسبایی در این رئوس ثمانیه وجود دارد که آنها را از روش بودن دور می‌کند. لذا اگر روشمندی را نزد قدما نمی‌بینیم به دلیل همین آسیب است.

رئوس ثمانیه، محک و معیارهای هشتگانه‌ای هستند که برای سنجش یک علم به کار می‌روند و دانستن آن در آغاز هر علمی برای طالب آن علم، لازم است. رئوس ثمانیه هر علم عبارتند از:

۹۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مؤلف علم، تاریخچه علم، وجه تسمیه علم، رتبه و جایگاه علم نسبت به سایر علوم، تعریف علم، موضوع علم، هدف یا فایده علم، تقسیم (تحلیل و تحدید) یا ابواب علم (روشهای آموزش و انتقال). (ابن سینا، ۱۴۰۴، ۲ - ۲۶) با توجه به آنکه این مباحث جزء مسائل یک علم نیست، دلیلی ندارد که در همان علم از آن بحث شود؛ لذا بحث حول آن را به جای دیگری واگذار کردند، اما متأسفانه علم دیگری هم عهده‌دار بررسی آن نشد. از طرفی به دلیل نیاز مبرم به برخی از موارد رئوس ثمانیه، سه مبحث را در ابتدای بیان علم در قسمت «مدخل» بیان می‌کردند و اسم آنها رئوس ثلاثه شد، یعنی: تعریف، موضوع و غایت علم. در قرن نوزدهم، متفکران اروپایی به خلأ جدی عدم وجود روش مشخص در سیر تکاملی علم پی بردند. آنها یکی از تمایزات بین علوم را روش آن علم می‌دانستند، لذا به تولید علمی با بحث از کیفیت روش علمی برای پاسخ به این نیاز تحت عنوان «متدلوژی یا روش‌شناسی» روی آوردند. به تدریج نیاز آنها به علمی بیش از روش‌شناسی به نام «فلسفه علم» به معنای: «نگاه ثانوی و از بیرون به یک علم مدون» احساس شد. بسیاری از مباحث فلسفه علم همان رئوس ثمانیه است که باید در علمی جدا به آن پرداخته می‌شد ولی متأسفانه کار عمیقی در آن صورت نگرفت: اینکه رئوس ثمانیه از مسائل علم است یا از مبادی علم، و اگر از مبادی علم است جزء مبادی تصویری علم است (تصور موضوع علم) یا از مبادی تصدیقی (تصدیق به وجود موضوع علم)، و یا اصلاً رئوس ثمانیه چیزی خارج از همه اینهاست. «فلسفه علم» ناشی از تلاشی علمی است که ما را به مسائل فلسفی رهنمون می‌شود؛ در حالی که «فلسفه علوم» بی توجه به مسئله یک علم، به بررسی مبانی و تعاریف آن می‌پردازد و با تحلیل و پاسخ به رئوس ثمانیه، آن علم را در مسیر کشف و جستجو قرار می‌دهد. از اینرو راه بر پژوهش فلسفی هموار می‌شود.

کتاب متعدد روش تحقیق و نیز منطق تاکنون به نگارش درآمده است که در واقع باید روح پژوهش فلسفی باشد، اما اقتضائات پژوهش مدرن، روش‌شناسی‌های گوناگونی را توصیه کرده که متناسب با علوم مختلف از کلیت منطق اصیل دور افتاده و گاهی نسبت به آن بی‌اعتنا بوده

منطق به مثابه روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۹۳

است. لذا تمام کتب روش تحقیقی و منطقی در عین حال که مواد خام پژوهش فعلی برای رسیدن به یک متدولوژی فلسفی را فراهم می‌آورند، بخشی از سوابق پژوهش ما نیز به حساب می‌آیند.

هر علمی دارای مسائل و روش‌هایی است که بر اساس آنها به جستجوی معرفت جدید گام برمی‌دارد. در این میان، علوم انسانی و به‌ویژه علوم عقلی چار نوعی تشویش روشی هستند که در پژوهش‌های این حوزه مشهود است.

پژوهش‌های عقلی محصول تلاش جمعی و تاریخی متفکران برای کشف و درک حقیقت و ارائه آن به مخاطبان می‌باشد و به دلیل تنوع موضوع و وسعت گستره مباحث و پیچیدگی مسائل و گوناگونی مقاصد، از روش‌های متنوعی برخوردارند. بدون تردید پژوهشگر در چنین حوزه‌ای علاوه بر این که باید آموزه‌ها و تعالیم این حوزه را بفهمد و تفسیر و توجیه کند، چه‌بسا لازم باشد بر اصالت و حقانیت آنها استدلال نماید؛ چنانکه متکلم نمی‌تواند فارغ از تصدیق و تکذیب و اثبات و ابطال به فعالیت پژوهشی مبادرت ورزد بلکه باید در مقام قضاوت و داوری بنشیند و بر حقانیت آموزه‌ها و تعالیم دینی با استدلال تأکید بورزد؛ بنابراین در غالب پژوهش‌های اسلامی فعالیت پژوهشگر، متعهدانه برای کشف حقیقت دین و استدلال بر حقانیت آن است. (اخلاقی، ۱۳۸۳، ۱۳۶) چه‌بسا برخی از علوم، نقش منطق و روش‌شناسی را برای علم دیگر ایفا می‌کنند؛ چنان که اصول فقه، منطق و روش‌شناسی فهم احکام و مقررات عملی دین را ارائه می‌دهد. (سیاری، ۱۳۸۴، ۲۱؛ نقیعی، ۱۳۹۰، ۱۲۱)

فیلسوفان اسلامی در هستی‌پژوهی خود نیز روش‌های متنوعی به کار گرفته‌اند؛ چنانکه برخی هستی‌پژوهان چون ابن سینا باتکیه بر روش فلسفی استدلالی مشائی، برهان عقلی را تنها روش هستی‌پژوهی دانسته‌اند و عده‌ای دیگر چون شیخ اشراق روش فلسفی اشراقی را برگزیده‌اند که علاوه بر برهان عقلی، مجاهدت و تصفیه نفس را برای دریافت حقایق جهان ضروری می‌داند. (ذهبی، ۱۳۸۴، ۶۴ - ۷۰) و برخی مانند علامه حلی روش استدلالی قیاسی - کلامی را انتخاب

۹۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

کرده اند که با کاربرد مبانی و مقدمات عقلی و نقلی، مباحث مبدأ، معاد، نبوت و امامت را توجیه و تفسیر می‌کنند. (مطهری، ۱۳۸۲، ۱۰۶-۱۰۹؛ خلیلی، ۱۳۸۰، ۶۴-۷۰) و در نهایت صدرالمآلهین با ایجاد تعامل روشمند و ثمربخش بین روش‌های مذکور، خود به آفرینش روش هستی‌پژوهی حکمت‌متعالیه مبادرت ورزید. (قراملکی، ۱۳۸۸، ۶۴-۷۰؛ ۱۳۷۷، ۷۱)

در شیوه سنتی، علوم عقلی از ابزاری قوی و دقیقی به نام منطق بهره‌مند بودند که با دقت و ظرافت جستار فلسفی را شکل می‌داد؛ چراکه منطق به لحاظ تاریخی، آسیب‌شناس ذهن و خطاسنج اندیشه است و سوفیزم بعنوان یک جریان فکری بالنده و مثبت، باعث جهش در تفکر فلسفی شده و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ فلسفه، سفسطه با روش مغالطی به وجود می‌آید. حال چگونه می‌توان فکرمان را از این خطاها، مصون نگه داشت؟ یا اینکه مواضع خطا را چگونه بشناسیم؟

علم منطق دانشی مقدم بر علم و فلسفه و ناظر به آنهاست. یعنی علم و فلسفه درباره هستی خارجی می‌اندیشند، ولی منطق محصول تأملات فیلسوفان در قوه شناخت بشر و به عبارت دیگر نوعی اندیشه‌شناسی است. منطق، قانون صحیح اندیشیدن و درست فکر کردن است، یعنی قواعد منطقی به منزله یک معیار سنجش است که هرگاه بخواهیم درباره هر موضوع فلسفی تفکر و استدلال نماییم، باید استدلال‌های خود را با مقیاس‌های منطقی ارزیابی کنیم تا به طور اشتباه نتیجه‌گیری نکنیم. منطق مشتمل بر قواعدی است که اگر عمل شود، ذهن ما از خطا در امان می‌ماند. در واقع اندیشه‌شناسی منطق ابزار خطاسنجی اندیشه است که با به کارگیری آن می‌توان از خطای در تفکر جلوگیری کرد؛ زیرا برای درست اندیشیدن، از فرمول و قانون روشمند برخوردار است. بر این اساس منطق، مفاهیم ذهنی را به تحلیل می‌کشد و در میان آنها به کاوش می‌پردازد. ثمره این جستجو دستیابی به قوانینی برای اندیشه صحیح و اکتساب معلومات تازه با استفاده از دانش‌های پیشین خواهد بود. به عبارتی منطق، دانشی توصیفی است که به تحلیل پدیده‌های فکری و تبیین وقایع ذهنی (معقولات ثانیه منطقی) می‌پردازد و با بیان این نکته که

منطق به مثابه روش شناسی پژوهشهای فلسفی ۹۵

تفکر چگونه انجام می‌گیرد و در چه صورت به راه صواب می‌رود و در چه حال به خطای افتد، به قواعدی دست می‌یازد که شیوه اندیشه صحیح را به آدمیان می‌نمایاند. بنابراین منطق دو جنبه دارد: یکی جنبه معرفتی و دیگری جنبه مهارتی که عبارت است از به کار بستن معرفت منطقی. (ابن سینا، ۱۴۰۳، ۹ - ۱۱). لذا اگرچه خاستگاه تاریخی منطق، مغالطه است، اما از نظر تعلیمی، مغالطه آخرین بخش منطق می‌باشد. این خود، بهترین گواه دو جنبه توأمان معرفتی و مهارتی منطق است.

از اینرو فایده و کاربرد منطق این است که حرکت ذهن را در هنگام تفکر تحت کنترل خود قرار می‌دهد. لذا درباره جایگاه و ارزش منطق می‌توان گفت: «منطق بهترین یاور است برای فهم و درک همه دانش‌ها، و چون منطق معیار و میزان همه علوم است، لذا جایگاه آن در میان علوم، جایگاه رئیس است، یعنی منطق خادم علوم نیست. (فخر رازی، ۱۳۷۳، ۴۶ - ۴۹)

برآیند جایگاه روش تحقیق یا اصول و فنون پژوهش نزد قدما را می‌توان اینگونه برشمرد: الف) رئوس ثمانیه و احوال العلوم، ب) تعریف فکر و لزوم رعایت مراحل فکر در منطق، ج) لزوم رعایت ترتب منطقی مطالب، د) مغالطات.

تعریف فکر، ضامن چیستی پژوهش فلسفی

در ضرورت تحلیل مفهومی روش تحقیق فلسفی باید گفت که تصور کامل و دقیق از پژوهش منجر به انتخاب روش مناسب تحقیق می‌شود و آن باعث موفقیت در پژوهش خواهد بود. تعریف پژوهش فلسفی عبارت است از: پردازش اطلاعات با فرایند نظام‌مند متعلق به گستره خاصی از علوم دارای هویت جمعی و متضمن نوآوری. (قراملکی، ۱۳۸۰، ۲۵)

در تحلیل مفهومی «پردازش اطلاعات» باید گفت: داده‌ها (مواد خام) اموری نیازمند سنجش، پالایش و گزینش هستند که در اینصورت به اطلاعات (مواد شایسته) مبدل می‌شوند و نتایج تحقیق (نوآوری) را در پی خواهند داشت. بر این اساس اطلاعات، اعم از مواد شایسته (نه هر آنچه که در کتابها می‌یابیم) و فقدان داده (نه صرفاً آنچه که در منابع می‌یابیم) می‌باشند. اصل تمایز

داده‌ها (حتماً ثبوتی) از اطلاعات (ثبوتی یا عدمی) باید پژوهشگر را به فنون عبور از داده به اطلاعات منتقل کند.

در تحلیل مفهومی «فرایند نظام‌مند» می‌توان گفت: فرایند نظام‌مند مرهون فنون عبور از داده به اطلاعات است. این فنون عبارتند از: نقد منابع تحقیق و نقد شایستگی اطلاعات. نقد شایستگی اطلاعات، در واقع بیان ویژگی‌های اطلاعات شایسته می‌باشد که عبارتند از: الف) قابل اتکا بودن، که خود در بر دارنده چهار ویژگی است: ۱- واضح و متمایز، و قابل فهم و روشن ۲- کافی و کامل ۳- صادق ۴- بی‌طرف. ب) مربوط بودن، که به تأثیر و نقش اطلاعات در پژوهش اشاره دارد.

در تحلیل مفهومی «تعلق پژوهش به گستره خاص» نیز باید گفت: هر مسئله‌ای باید به تاریخ همان دانش تعلق داشته باشد؛ یعنی یک مسئله متأثر از تحقیقاتی و مؤثر بر تحقیقات دیگر می‌باشد. تعلق پژوهش به گستره خاص مستلزم تبارشناسی مسئله و باعث تأمین نظام‌مندی فرایند تحقیق، اخذ روش مناسب، و عدم خلط مبانی و ضوابط علوم می‌شود. علاوه بر این، توجه محقق به هویت جمعی پژوهش، و تعیین ملاک اولویت و ضرورت تحقیق را نیز، می‌توان از آثار تعلق پژوهش به گستره خاص دانست. شاید اساساً همانطور که مطالعه آثار دیگران موجب ایجاد مسئله برای ما شده است، خواندن پژوهش ما نیز منجر به ایجاد مسئله برای دیگران شود و همین امر یادآور قیدی در تعریف پژوهش، با عنوان «هویت جمعی» است. ما باید خود را عضوی از خانواده‌ای بدانیم که ممکن است در پی مسائل دیگری باشد. به همین دلیل به نظر می‌آید که هیچ پژوهشی آغاز همه پژوهش‌ها نیست و هیچ پژوهشی پایان همه پژوهش‌ها نیست. اگر این شرط در پژوهشی در نظر گرفته نشود خلط تنبوع موضوع محور با پژوهش مسئله محور و خلط مشکل با مسئله، از آسیب‌هایی است که آن پژوهش را تهدید می‌کند.

در تحلیل مفهومی «مسبوقیت پژوهش بر آموزش»، می‌توان گفت: آموزش کافی باعث پژوهش موفق است. در واقع شرط تحقیق نظام‌مند و پژوهش منتهی به نوآوری، آموزش کافی

منطق به مثابه روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۹۷

است. تعیین ملاک نوآوری تحقیق در تاریخ علم، مؤید اصل مسبوقیت پژوهش بر آموزش می‌باشد. آشنایی عمیق با گستره پژوهش، مفاهیم بنیادی آن، مبانی و مسائل، نظریات، روشها، ابزارها و مکاتب آن، شناسایی پیشینه، رصد کردن مشکلات و تبدیل آنها به مسئله، بازشناسی راه‌حل مسائل از پیامدهای آموزش کافی قبل از آغاز هر پژوهشی است. در واقع آموزش، آغاز فعالیت علمی و پژوهش، میوه آن است؛ به عبارتی آموزش و پژوهش دو بال سلوک محقق هستند. در نتیجه پژوهش حاصل دانش، مهارت، توانایی و نگرش محقق است.

داده‌های گستره فلسفی پس از تبدیل به اطلاعات مرتبط، مواد فعالیت روشمند عالم برای تولید علم به‌شمار می‌آید، لذا آموزش کافی موجب می‌شود پژوهشگر به مفاهیم بنیادی، مبانی، مسائل، روشها، ابزارها و نظریات گستره پژوهش خود شناخت لازم را پیدا کند و به‌آسانی بتواند با مواجهه با مشکل، آن را به مسئله تبدیل نموده و پیشینه پژوهش را دریابد و راه‌حل آن را شناسایی کند. گذر از مرحله آموزش به مرحله پژوهش، علاوه بر این که اندوخته‌های علمی را بارور می‌سازد، وجود عالم را ثمربخش و مؤثر قرار می‌دهد. این فرآیند نیازمند ابزارها و روش‌هایی است که به عالم معیار سنجش اعتبار علمی یافته‌هایش را اعطا می‌کند و به دیگر عالمان امکان ارزیابی آن را به‌دست می‌دهد و تکمیل یافته‌ها و استمرار پژوهش را با تکیه بر یافته‌های پیشین میسر می‌سازد. از اینرو روش تحقیق فلسفی، مهارت و توانایی لازم را برای گذر از بستر آموزش مستمر و پویا به پژوهشگر اعطا می‌کند. از اینرو فعالیت و کوشش جدی و منظم که در قلمرو فلسفه با تحلیل روشمند اطلاعات صورت می‌پذیرد، چنانکه به ارائه نظریه، تولید مفهوم، مسئله جدید یا روشی نو بینجامد، به‌نحوی که در آن دانش تأثیرگذار باشد، پژوهش فلسفی خوانده می‌شود؛ بنابراین اطلاعات، تجزیه و تحلیل، نظم، تعلق به قلمرو فلسفه و نوآوری، عناصر شکل‌دهنده پژوهش فلسفی به‌شمار می‌آیند.

چنین تعریفی از پژوهش فلسفی، یادآور تعریف فکر در منطق است: فکر عبارت است از کشف مجهول و یا تبدیل مجهول به معلوم از طریق گزینش و چینش خاص معلومات قبلی.

درواقع فکر یک جریان و حرکت ذهنی است که دو مرحله دارد، به این صورت که چیزی برای ما مجهول است و می‌خواهیم آن را بشناسیم. این کار محتاج دو فعالیتی است که از هم جدا نیستند، بلکه یک فعالیت است که ذهن در دو مرحله انجام می‌دهد: مرحله اول آن است که با توجه به مجهول، ما معلومات قبلی درخوری را بیابیم (حرکت از مجهول به معلوم، که به آن معلومات قبلی و مناسب، اصطلاحاً مبادی می‌گویند). اما گام دوم این است که معلومات مناسبی را که یافتیم مرتب کنیم و در یک صورتبندی خاص به نتیجه برسیم، یعنی به کشف مجهول نائل آئیم. لذا «فکر سامان‌بخشیدن به معلومات پیشین است، به گونه‌ای که مجهولی را کشف کند». (مظفر، ۱۳۸۳، ۲۰ و ۲۱)

ظاهراً براساس روش کلاسیک منطق دانان، که منطق را خطاسنج اندیشه دانسته و به تعریف فکر می‌پردازند، دو شرط اساسی کشف مجهول از طریق فکر عبارتند از: الف) انتخاب معلومات مناسب و صحیح؛ ب) تنظیم و صورت‌بندی درست آنها، که جریان اندیشه بر آن دو استوار است. لغزش در انتخاب مواد غیر صحیح یا معلومات نامناسب، خطای مادی، و صورت‌بندی نادرست، خطای صوری نام دارد. (قطب رازی، ۱۳۹۴، ۲۴ - ۳۶)

«رئوس ثمانیه» و «مطالب منطقی» ضامن چرایی پژوهش فلسفی

پژوهشگر فلسفی باید دو دغدغه در ارتباط با هر پژوهشی داشته باشد: یکی تحقیق درست و دیگری درست تحقیق کردن. نتیجه‌بخشی و هدفمندی تحقیق فلسفی، مرهون تحقیق درست (اثربخشی) و درست تحقیق کردن (کارایی) است که باعث بهره‌وری آن می‌شود. چرایی هر پژوهش در گرو طرح (وجود ذهنی پژوهش) و آن، مستلزم تحقیق درست است. چگونگی پژوهش نیز در قالب اجرا (وجود عینی پژوهش)، و تدوین (وجود کتبی پژوهش) ضامن درست تحقیق کردن است.

طرح تحقیق

فراهم‌سازی طرح تحقیق فلسفی به‌عنوان مرحله جهت‌یابی تحقیق، اساسی‌ترین و نیز مشکل -

منطق به مثابه روش شناسی پژوهشهای فلسفی ۹۹

ترین مرحله از مراحل تحقیق است. جایگاه طرح (وجود ذهنی) پژوهش، پیش از هر اقدام و عمل پژوهشی، و ضامن تحقیق درست است. اثربخشی زمانی تأمین می‌شود که ارزیابی پیشین به درستی رعایت شود. مراحل این ارزیابی عبارتند از: الف) نیازسنجی: بررسی ضرورت و اولویت تحقیق و تعیین ارزش مسئله تحقیق. پژوهشگر فلسفی در تحقیق درست باید از خود سؤالاتی بپرسد و اولین سؤال نیازسنجی (ضرورت، اولویت و ارزش) تحقیق است. این سؤالات زمانی طرح می‌شوند که مسئله به ذهن رسیده باشد و باید در قالب نیازسنجی آن را مورد توجه قرار داد. سؤال «که چی؟» در خلق هر پژوهشی و بررسی لزوم انجام پژوهش از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ یعنی یک پژوهش، چه مشکل معرفتی را پاسخ می‌دهد و چه مسئله‌ای را حل و فصل می‌کند. برای مثال اگر مسئله «تفاوت آگاهی و خودآگاهی» عنوان پژوهشی باشد باید طرحی برای این پژوهش ریخت؛ اما هر طرحی مسبوق به این پرسش است که پژوهشگر برای انجام آن چه اولویتی احساس می‌کند. یعنی چه خلأ معرفتی است که می‌تواند براساس توجه به مفهوم خودآگاهی حل و فصل شود.

برای تحقق این هدف باید بدانیم که پژوهشهای فلسفی می‌توانند در مسئله‌آفرینی درهمدیگر مؤثر افتند و موجب توسعه و تکامل همدیگر شوند. این ثمره مبارک، معلول تعامل میان آنهاست. به‌عنوان نمونه فلسفه اسلامی و کلام اسلامی در همدیگر تأثیرگذار هستند. یکی از تأثیرات این است که کلام برای فلسفه مسائل جدیدی جبراً مطرح نمود و فلسفه نیز دایره کلام را وسعت بخشید؛ به این معنی که ضرورت طرح بسیاری از مسائل فلسفی در قلمرو کلام لازم شناخته شد. چنانکه بحث جبر و اختیار انسان و قضا و قدر الهی، بحث عدل را مطرح ساخت، زیرا رابطه و نسبتی روشن میان جبر و ظلم از یک طرف و اختیار و عدل از طرف دیگر مشاهده می‌شود. یا بحث عدل، بحث حسن و قبح ذاتی افعال را به میان آورد و این بحث نیز بحث عقل و مستقالات عقلیه را موجب شد. و اینها همه بحث «حکمت» یعنی غایت و غرض حکیمانه داشتن ذات الهی را موجب گردید و کم‌کم بحث به توحید افعالی و صفاتی کشیده شد. به این جهت

۱۰۰ دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

بسیاری از مسائل که در گستره فلسفه بود در قلمرو دانش کلام هم قرار گرفت. از این رو می‌توان اذعان نمود که فلسفه و کلام مسائل مشترک زیادی دارند. (مطهری، ۱۳۸۲، ۱۴۶)

در مرحله نیازسنجی، تفاوت مشکل، مسئله، سؤال و موضوع بسیار تعیین‌کننده است. چرایی تحقیق مربوط به مسئله محور بودن آن است و پژوهش فلسفی در واقع جستجویی روش‌مند براساس یک رهیافت در باب موضوعی که در ابتدا برای پژوهشگر مشکل بوده است و در طی تفکر و مطالعه، به مسئله تبدیل شده است. هر مشکلی از آنجا که پیچیده و سخت است، معمولاً پژوهشگر را در معرض مغالطه «جمع مسائل تحت مسئله واحد» قرار می‌دهد. لذا نمی‌تواند در فرآیند پژوهش قرار گیرد، چرا که ابتدا باید به مسائل مختلف تفکیک شود. پس از تجزیه و تحلیل و با تبدیل مشکل به مسئله یا مسائل محتمل، باید در مرتبه توزین و انتخاب، مسئله دارای اولویت را در راستای پژوهش به بررسی گذاشت، هر چند که به مسائل دیگری هم ارتباط داشته باشد و در بهترین حالت پیشنهادی ارائه داد که چگونه می‌توان با این مسئله به بررسی مسائل دیگر پرداخت؛ چرا که هر مسئله باید ذیل یک نظام معرفتی تبیین شود و مسائل متنوعی که ذیل آن می‌تواند بررسی شود، باید به عنوان توابع و لوازم بررسی شود. عدم توانایی کافی در تبدیل مشکل به مسئله، آفت پژوهش است و باعث می‌شود به جای مسئله معمولاً به بررسی سؤالات و موضوعات مختلف پرداخته شود. البته هیچ پژوهشی متولی حل تمام مسائل نیست.

در تبدیل مشکل به مسئله براساس بحث از «ترتیب منطقی مطالب» (مظفر، ۱۳۸۳، ۸۵ - ۸۸) گونه‌شناسی مسئله پژوهش شکل می‌گیرد که به ترتیب باید به تعریف، توصیف، تبیین و توجیه مسئله پرداخت. پرداختن به مای شارحه، هل بسیط، هل مرکب، مای حقیقه و لم ثبوت و اثبات در منطق، به تعریف، توصیف، تبیین و توجیه یک مسئله تبدیل می‌شوند و به این ترتیب روش تحقیق فلسفی چیزی جز منطق و روش منطقی نیست لذا باید با منطق به سراغ پژوهش در باب یک مسئله رفت. یعنی هر یک از این چهار مرحله باید دقیقاً رعایت شود. اصل «مسبوقیت نقد بر فهم» نیز، به این معناست که ابتدا باید به تعریف، توصیف، تبیین و توجیه پرداخت سپس به نقد یا

منطق به مثابه روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۱۰۱

بررسی انتقادی. در سنت اسلامی هم مفهوم «تقریر محل نزاع» به همان معنای «مسبوقیت نقد بر فهم» است. لذا این اصل پژوهشی که در روش‌های جدید پژوهش پذیرفته شده، نزد قدما نیز بوده است، یعنی طی این مراحل رعایت می‌شده است. برای مثال در دعوی اصالت وجود و ماهیت یا اعتباریت آن دو، ابتدا تعریف اصالت و اعتباریت، وجود و ماهیت ارائه می‌شود، آنگاه به توصیف و تبیین مسئله می‌پردازند و در نهایت برای حل مسئله به توجیه و بررسی انتقادی دلایل رقیب روی می‌آورند. تمایز میان مقام تعریف و تحقق هم در روش تحقیق باید مورد توجه قرار گیرد، یعنی نباید مقام تعریف را با مقام تحقق خلط کرد، چنان‌که غزالی مشکل فلاسفه را به پای فلسفه می‌گذارد. از اینرو مهم است واژه «نقد و بررسی» در عنوان پژوهشی به کدامیک از گونه‌های چهارگانه تعلق می‌گیرد و باید به دقت کوشید تا چنین واژگانی فریبنده نباشند. ممکن است مسئله یک پژوهش تعریف، توصیف، تبیین، یا توجیه باشد که در هر یک از این موارد، باید از واژگانی در عنوان پژوهش استفاده کرد که دقیقاً به مسئله پژوهش مربوط باشد.

تمایز سؤال با مسئله، همان فرق جهل با علم است. سؤال ناشی از جهل است و مسئله از علم ناشی می‌شود. مسئله حتماً به مطالعات نظام‌مند پژوهشگر مبتنی است و در واقع مسئله ادامه آموزش است. آموزش و آموزندگی روشمند به مسائلی منجر می‌شود که پژوهشگر را به جستجو وامی‌دارد و پژوهش شکل می‌گیرد. از این رو مسئله هم بر مطالعه استوار است و هم به مطالعه منجر می‌شود، زیرا مسئله پس از رسیدن به پاسخ هم، به مسائل و روشهای جدید دیگری که نیازمند مطالعات و پژوهشهای دیگر هستند، رهنمون می‌شود. در حالی که سؤال اصلاً چنین نیست و با سکون و آرامش سروکار دارد.

«موضوع» آن چیزی است که می‌تواند مورد سؤال باشد و سؤال در واقع پرسش از آن چیزی است که قبلاً برای کسی مسئله بوده و حل کرده است و می‌توان در قالب آموزش و با طرح سؤال در پی فهم داده‌های فکری بود. مثلاً «اصالت وجود» یک «مسئله» است برای ملاصدرا و

۱۰۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

یک «موضوع» است برای پژوهشگر معاصر. فرض کنید برای دانشجویی در کلاس فلسفه بحث اصالت وجود مطرح شده اما او از این بحث قانع نشده است و ادله طرفین منکر و مثبت برای او هم وزن به نظر می‌آید، در چنین شرایطی مشکلی رخ می‌نماید و در فرآیند تبدیل مشکل به مسئله، باید در قالب تفکیک مشکل به مسائل محتمل: «اینکه آیا این دعوا لفظی است یا نه؟ ریشه تاریخی آن کجاست؟ و لزوم این بحث چیست؟» مطالعه شود. یعنی باید مسائل محتمل را با ترتیب مطالعات تاریخی، تقریر محل نزاع و... و بر اساس نیازسنجی، وضعیت موجود در تاریخ مسئله و نیز براساس علایق شخصی اولویت‌بندی کرد که کدام مسئله در اولویت پژوهش است. مثلاً اگر پژوهشگر به تاریخ مسئله علاقه‌ای ندارد و پژوهش تاریخی را اولویت خود نمی‌داند، لزومی ندارد در باب ابعاد تاریخی آن به کندوکاو بپردازد. از این رو پس از طرح مسائل احتمالی مختلف، ضرورتی ندارد به تمام آن مسائل در یک پژوهش پرداخت.

فرآیند ایجاد سؤال و تبدیل آن به مشکل و تبدیل مشکل به مسئله و تفکیک مسائل برای رسیدن به کنه ماجرا و به دنبال پاسخ رفتن، به نظر می‌آید که در هر نوع تبدیل موضوع به مسئله و در تحقق هر پژوهشی قابل تصویر است. به این ترتیب مسبوقیت پژوهش بر آموزش امری اجتناب‌ناپذیر است. موضوع، سؤال، مشکل و مسئله ترتیبی هستند که در طی آموزش و گذر از آموزش به پژوهش رخ می‌دهند. به این ترتیب، در ارتباط با هر عنوانی می‌توان گفت تناظر سؤال با موضوع است و تناظر مسئله با مشکل، و اگر مشکل به مسئله تبدیل نشود به صورت موضوع باقی می‌ماند. در زبان رسمی پژوهش در کشور ایران، مقاله علمی-ترویجی موضوع‌محور است که در آن یافته‌های دیگران گزارش می‌شود؛ اینکه ابن سینا یا هگل چه می‌گویند، یا مثلاً نظر ملاصدرا در باب اصالت وجود چیست. اما اگر سؤال «اصالت وجود از نگاه صدرا» به مسئله «اصالت وجود برای پژوهشگر معاصر» تبدیل شود، می‌توان براساس آن مقاله علمی-پژوهشی نوشت. به همین دلیل تفاوت علمی-پژوهشی با علمی-ترویجی تفاوت مسئله با سؤال است، یعنی در مقاله موضوع‌محور برخلاف پژوهش مسئله‌محور صرف تبع کافی است. همین تفاوت برای

منطق بر مبادر روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۱۰۳

پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری نیز صادق است چراکه اولی موضوع محور است و دومی مسئله محور.

پس اولین قدم برای آغاز هر پژوهش فلسفی، نیازسنجی است؛ یعنی پژوهش باید براساس نیازی باشد و نیاز را هم مسئله تعریف می‌کند. درحقیقت باید مسئله‌ای در ذهن شکل گرفته باشد تا پژوهشی مسئله محور رخ دهد. اگر پژوهشگر نتواند به سؤال از چرایی پژوهش پاسخ دهد، نشان از فقدان مسئله در پژوهش است، یا اینکه پژوهش صرفاً به پاسخ سؤالی در باب یک موضوع می‌پردازد و یا مشکلی است که به مسئله تبدیل نشده‌است. ازاین رو پژوهشگر برای ایجاد زمینه و انجام یک پژوهش مسئله محور باید مسئله‌ای داشته باشد. ازاین رو سؤال از چرایی پژوهش، پرسشی اساسی است که جواب آن را باید یک مسئله تعیین کند.

ب) سنجش وضعیت موجود پژوهش (ارزیابی نیازهای پژوهشی، و آشنایی با نقاط ضعف و قوت دیگر تحقیقات): سنجش وضعیت موجود یعنی آنکه در زمینه این نیاز پژوهشی، آیا پژوهشی انجام شده است یا نه، همان چیزی که «پیشینه پژوهش» نامیده می‌شود. ممکن است پژوهشی هیچ سابقه‌ای نداشته باشد و منبعی برای آن یافت نشود، اما آیا لزوماً وجودداشتن منبع قبلی، دلیلی بر وجود نوآوری در این زمینه است؟ نکته مهم این است که هیچ پژوهشی غیرمسبوق بر پژوهش‌های قبلی نمی‌تواند شکل بگیرد، یعنی در فضایی که هیچ اطلاعاتی وجود ندارد امکان ندارد مشکل و مسئله‌ای به ذهن بیاید؛ چراکه «المجهول المطلق لایطلب» لذا در خلأ نمی‌توان مسئله داشت. این نکته در کتب منطقی نیز مورد توجه بوده است: فکر در باب یک مسئله زمانی شکل می‌گیرد که معلومی در ذهن وجود داشته باشد، یعنی فکر حرکت از معلوم به سمت کشف مجهول است. شکل‌گیری مسئله‌ای در ذهن پژوهشگر مستلزم این است که حتماً اطلاعاتی وجود داشته است، لذا باید پیش از انجام و یا درحین انجام پژوهش، از کارهای انجام‌شده و نقاط ضعف و قوت آنها به‌عنوان زمینه پژوهش مطلع بود.

در پژوهش فلسفی، پیشینه پژوهش باید ضرورت و اولویت کار را مشخص کند، لذا باید

تفکیکی بین پیشینه پژوهش و گردآوری داده‌ها قائل شد. به این ترتیب منابع پژوهش همان پیشینه پژوهش نیست. به ویژه در پژوهش فلسفی، آثار فلاسفه ممکن است منابع تحقیق پژوهشگر باشند اما لزوماً پیشینه پژوهش نخواهند بود. در واقع پژوهشگر به آثاری تحت عنوان پیشینه پژوهش توجه خواهد کرد که مستقیماً به مسئله مورد نظر او پرداخته باشند. به این ترتیب پیشینه پژوهش، آن آثاری است که در آنها تلاشهایی از جنس تلاشهای پژوهشگر در جهت طرح و تشخیص مسئله، تعیین فرضیه و تلاش برای حل مسئله وجود داشته باشد. گزارش پیشینه و میزان تأثیر آن در شکل‌گیری پژوهش حاضر، نباید حجم زیادی از پژوهش را به خود اختصاص دهد. موضوع پژوهش پیش از طرح و پیشینه پژوهش نبوده بلکه مسبقاً به آن است، یعنی براساس یک پیشینه به مسئله دست می‌یابیم. از این رو معناداری مسئله پژوهش به این است که بین اطلاعات قبلی و اطلاعات مطلوب، ارتباط دقیقی وجود داشته باشد.

ج) سنجش توانایی فردی (دانش و مهارت محقق در گردآوری داده‌ها و پردازش اطلاعات تحقیق): در این مرحله پژوهشگر براساس سنجش پیشینه پژوهش، موضوع و ابعاد تحقیق، ضرورت و توانایی لازم برای انجام آن را مشخص کرده و توانایی خود در حل مسئله را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد؛ یعنی پژوهشگر باید در راستای حل مسئله، هم به محدودیتها (تقصیرات و قصورات)، و هم به راه‌حلهای ممکن برای رفع محدودیتهای پژوهشی خود توجه کند.

د) سنجش علایق شخصی محقق به مسئله تحقیق. گام بعدی در انتخاب مسئله، توجه به نیاز اجتماعی و ضرورت معرفتی، علاوه بر علایق شخصی و توانایی‌های فردی پژوهشگر است. در مرحله تشخیص مسئله (تبدیل مشکل به مسئله) باید آسیبهای مسئله مورد توجه قرار گرفته و براساس ملاکهای یادشده به انتخاب موضوع و انجام پژوهش پرداخت. مثلاً در مسائلی که به شکل منفصله مطرح می‌شود باید فهمید کدامیک از منفصله‌های منطقی (مانعة‌الجمع یا مانعة‌الخلو) مدنظر است. پژوهشگر باید بتواند براساس تواناییهای خود محدودیتهای پژوهش را در نظر بگیرد. براین اساس ممکن است پژوهشی فی‌نفسه بسیار جدی و جدید باشد اما در راستای

منطق بر مبادی روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۱۰۵

علاقه و توانایی یک پژوهشگر نباشد.

مجموعه این اقدامات که تماماً قبل از شروع پژوهش فلسفی انجام می‌شوند، اگر به درستی انجام گیرد منجر به طرح تحقیق می‌شود که دربرگیرنده هدف و ضرورت تحقیق، مسائل تحقیق، فرضیه تحقیق، پیشینه تحقیق و روش تحقیق است. الف) داشتن هدف تحقیق در واقع نشانگر این است که پژوهشگر این مراحل را گذرانده است یا نه. هدف تحقیق با نیازسنجی در پژوهش ارتباط تام دارد. نکته مهم این است که در مراحل مختلف پژوهش باید براساس هدف پیش رفت، زیرا درحقیقت هدف پژوهش، علت انجام پژوهش است. سنجش وفاداری به هدف یعنی اینکه باید هم برای رسیدن به آن پژوهش کرد و هم درطول پژوهش همواره به آن وفادار ماند. چنین سنجشی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی در قالب گزارش سه‌ماهه تعقیب می‌شود. ب) پژوهشگر در هر مسئله‌ای باید فرضیات تحقیق داشته باشد. فرض پژوهش مانند اهداف باید به‌طور دقیق، صریح و با استفاده از واژه‌های قابل بررسی بیان شود. لذا فرضیه تحقیق باید بررسی شود تا نهایتاً بتوان گفت که آیا آن فرض مورد قبول است یا نه. ج) انتخاب روش تحقیق بستگی به ماهیت موضوع، اهداف پژوهش، فرضیه تدوین شده، ملاحظات اخلاقی و انسانی ناظر بر موضوع تحقیق دارد. در این مرحله محقق بایستی معلوم کند برای مسئله انتخابی او چه روش تحقیقی مناسب است. در گزارش تحقیق باید روش برگزیده و دلیل انتخاب آن کاملاً توضیح داده شود.

این موارد نزد قداما بخشی از رئوس ثمانیه را تشکیل می‌دادند، لذا آنچه قداما تحت عنوان رئوس ثمانیه به آن توجه داشتند، باید مورد توجه پژوهشگر فلسفی نیز باشد. بررسی رئوس ثمانیه در یک پژوهش همان «طرح‌نامه پژوهش» است که حاصل ارزیابی‌های پیشین است و در دانشگاه به آن پروپوزال می‌گویند. اساساً این ارزیابیها روح حاکم بر پژوهش هستند و در تمام مراحل پژوهش حضور دارند. گرچه در پژوهش، لزوماً تصریحی بر این اقدامات انجام نمی‌گیرد، بلکه صرفاً علل زمینه‌ساز پژوهش هستند.

۱۰۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مراحل فکر و مطالب منطقی، ضامن چگونگی پژوهش فلسفی

از طرفی هر کسی توانایی پیگیری فرآیند تحقیق را دارد و از طرف دیگر تحقیق کردن را می‌توان به صورت مستقیم فراگرفت. بر این اساس برخی اندیشمندان انسانها را به طور طبیعی محقق و پژوهشگر می‌دانند، در عین حال برای ارتقای سطح توانمندی تفکر به فرآیند منطقی و عقلی پژوهش، باید آگاهی کامل را در انسانها ایجاد کرد. از اینرو هدف اساسی الگوی «آموزش شیوه پژوهشی» تقویت فرآیند تفکر استقرایی و استدلال علمی است. استفاده از روش پژوهش، سبب افزایش درک مفاهیم علوم، تفکر خلاق و مهارت‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات می‌شود. (نادری، ۱۳۷۵، ۳۵) بنا به رویکرد یادشده، هدف از آموزش روش تحقیق فلسفی، وارد کردن مستقیم پژوهشگر به جریان تفکر منطقی به قصد دستیابی به صحت و سقم اندیشه (فرضیه) است و باید بتوان از مباحث نظری و معرفتی به مباحث مهارتی پل زد. لذا پس از طی مرحله «طرح تحقیق»، پژوهشگر ملزم به اجرای اصول و قوانینی است که مستلزم ارزیابی هنگام تحقیق (بررسی کم و کیف مقاله و میزان ارجاعات آن) می‌باشد. فراهم‌سازی عملی طرح تحقیق منوط به این است که پژوهشگر مفاهیم اساسی، بنیادهای نظری و روش‌های تحقیق را به خوبی درک کرده باشد.

از این رو چگونگی تحقیق مسئله‌محور فلسفی، مبتنی بر مراحل فکر در منطق، به این ترتیب شکل می‌گیرد: مواجهه فعال با مشکل و تبدیل آن به مسئله، تدوین فرضیه، و پژوهش برای اثبات یا ابطال فرضیه. در اثر مواجهه فعال با مشکل و تبدیل آن به مسئله روش تحقیق دارای مراحل است. مراحل اجرای طرح عبارتند از: تشکیل پرونده علمی، نقادانه منابع، ترتیب تاریخی منابع، گردآوری داده‌ها (فیش برداری با کمترین زمان و بالاترین تمرکز در تحلیل داده‌ها و پردازش اطلاعات)، تبدیل داده‌ها به اطلاعات برای تأمین شایستگی اطلاعات از حیث کفایت و قابلیت اعتماد، انتخاب روش و ابزار مناسب و به کار بستن درست آنها برای پردازش اطلاعات در جهت آزمون فرضیه، سنجش وفاداری به هدف تحقیق و تقویم زمانی پیش‌بینی -

منطق بر مبادر روش شناسی پژوهشهای فلسفی ۱۰۷

شده. لذا اصول و فنون پژوهش ناظر به این مرحله هستند. اگر این اقدامات به درستی صورت پذیرد، کارایی تحقیق فلسفی تضمین می‌شود، که همانا عبارتند از: برخورداری از استحکام و روشمندی، به کاربردن ابزار مناسب، رعایت اصول و فنون تحقیق، سرعت توأم با دقت. در واقع ارزیابی هنگام اجرای طرح، به شرط شناسایی منابع و نقد اصالت آنها با ملاک مسئله و فرضیه، ترتیب تاریخی منابع، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل اطلاعات، آزمون فرضیه، و استنتاج نتایج تحقیق، به کارایی آن منجر می‌شود که در مرحله گزارش (تدوین نتیجه تحقیق) بازخورد مناسب خود را در پی خواهد داشت. (قراملکی، ۱۳۸۵، ۵۹ - ۶۶)

روبه‌رو شدن با مسئله: هر پژوهش فلسفی معمولاً با مسئله‌ای که باید حل شود، آغاز می‌شود. مسئله تحقیق عبارت از شرایطی است که در ذهن پژوهشگر ایجاد سؤال می‌کند و او را برمی‌انگیزد که در آن کندوکاو کند. مسئله، مشکل احساس شده‌ای است که محقق علاقمند است که راه حل آن را بیابد. در چنین شرایطی می‌توان گفت پژوهشگر مسئله تحقیق خود را انتخاب کرده است، اما احتمالاً از بیان آن به گونه‌ای که دیگران نیز آن را ادراک کنند، عاجز است. بنابراین، در این مرحله باید پرسش یا پرسش‌هایی را برای مطالعه و پژوهش، ابداع یا انتخاب کرد. یعنی در این مرحله تلاش بر این است که برای ایجاد انگیزه تحقیق، تفکر و کنجکاوی با طرح مسئله‌ای، جرقه شروع تحقیق زده شود. معمولاً مسئله تحقیق به صورت سؤالی بیان نمی‌شود بلکه به صورت یک جمله کامل مثبت، دقیق و صریح مطرح می‌گردد. به بیان دیگر مسئله تحقیق بایستی به گونه‌ای تنظیم شود که به طور عملی قابل بررسی باشد. انتخاب کلمات باید بادقت و با توجه به مسئله انتخابی باشد؛ به گونه‌ای که کلمات دقیقاً معنای مورد نظر را برسانند.

قاعده کلی برای بیان مسئله تحقیق فلسفی این است که سؤالات چپستی، چگونگی و چرایی را درباره یک پژوهش، مبتنی بر ترتب منطقی مطالب به روشنی پاسخ دهد.

فرضیه‌سازی

۱۰۸ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مبانی باید در حکم پیشفرض و اصول موضوعه پژوهش باشد که درستی و اعتبارشان پذیرفته شده و مسئله پژوهش و نیز جریان تحقیق براساس آنها بنا شده است. لذا پژوهشگر بایستی پیش فرض‌های مربوط به پژوهش خود را شناسائی کرده و آنها را دقیق و صریح بیان کند و از ذکر پیش فرض‌های غیر مربوط به پژوهش (در اثر خلط مبانی و مسائل) نیز خودداری کند. برای پرهیز از این خلط، باید بیان مسئله، سیر تاریخی، فرضیه، و مبانی پژوهش از یکدیگر تفکیک شوند. اما فرضیه، پیش‌بینی روابط بین متغیرها و یک بیانیه ظنی و حدسی است که مبتنی بر دانش گذشته محقق در پژوهش حاضر سنجیده می‌شود. معمولاً وقتی محقق در برابر مشکلی قرار می‌گیرد سعی می‌کند در جریان تحقیق ریشه مشکل را حدس بزند، حدسهای خود را امتحان کند تا دریابد علت واقعی مشکل چیست، راه حل آن کدام است یا کدام راه حل درست است. در برخی پژوهشها فرضهای تحقیق به صورت سؤال نوشته می‌شود که سؤالات ویژه پژوهش خوانده می‌شود و محقق در پایان تحقیق بایستی قادر باشد به این سؤالات پاسخ دهد. این سؤالات معمولاً از اهداف پژوهش اخذ شده و در جریان تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع نتیجه پژوهش باید به این سؤالات پاسخ دهد. (ساروخانی، ۱۳۸۲، ۵۲)

در منطق (مظفر، ۱۳۸۳، ۲۰ - ۲۲) تمایزی میان حدس و فکر وجود دارد که حدس صرفاً مبتنی بر آموزش قبلی شکل می‌گیرد و در واقع رسیدن به حل مسئله بدون مقدمات است، اما فکر مبتنی بر مقدمات است، یعنی پژوهشگر باید مجموعه اطلاعاتی را برای حل مسئله مورد استفاده قرار دهد. چنانکه فرضیه در آغاز پژوهش بدون مقدمات است ولی انجام پژوهش مقدماتی لازم دارد. به همین دلیل پژوهشگر باید هنر به کارگیری اطلاعات مناسب را در هنگام فکر داشته باشد. اگر پژوهشگر بتواند در قالب تبدیل مشکل به مسئله طرح درستی از آن ارائه کند، در اینجا راه حل فرضی قابل طرح است، اما پاسخ قطعی از دید یک فیلسوف چیزی جز تبیین دقیق آن نیست. از این رو فرضیه در آغاز راه تحقیق همان حدس در منطق است بدون اینکه مبتنی بر مقدماتی باشد، در مقابل فکر که متناظر با حل مسئله در پایان پژوهش رخ می‌-

تعریف واژه‌ها و اصطلاحات: پژوهشگر فلسفی با دقت در مسئله پژوهش انتخابی خود متوجه خواهد شد که با تعدادی واژه و اصطلاح روبروست که بسیاری از آنها، معانی گوناگونی دارند و محقق برای کاربرد آنها در تحقیق خود ناگزیر به تعریف آنهاست؛ زیرا ممکن است در بعضی موارد واژه یا اصطلاح ویژه‌ای مفهومی را به خواننده القا کند که اصولاً مورد توجه محقق نباشد، یا احتمالاً واژه و اصطلاح خاصی برای خواننده بیگانه و نامفهوم باشد. بنابراین و با توجه به لزوم گویایی و ساده‌نویسی گزارشات تحقیقی، محقق موظف است: اولاً، اینگونه واژه‌ها و اصطلاحات را در طرح تحقیق خود تعریف کند. ثانیاً، در حد امکان از واژه‌ها و اصطلاحات یکسان، در بیان هر قسمت از تحقیق استفاده نماید تا در کلیه مراحل تحقیق منظور او از به کار بردن واژه و اصطلاحی خاص برای خواننده مشخص و روشن باشد. ثالثاً، اگر در بیان اهداف، فرضها یا سؤالهای ویژه ناچار به استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات جدیدی است، بایستی تعریف آنها را نیز در قسمت تعریف واژه‌ها و اصطلاحات بیاورد. در حد امکان بایستی تعریف انتخاب شده برای یک واژه یا اصطلاح با کاربرد علمی آن در پژوهش مورد نظر ارتباط معنی‌داری داشته باشد.

ضرورت بحث از تعاریف در پژوهش مبتنی بر فضل تقدم مای شارحه (شرح اللفظ و شرح - الاسم) از بین مطالب منطقی است.

گردآوری داده‌ها: در پژوهش فلسفی برای رسیدن به پاسخ درست یا نادرست باید بر مبنای شواهدی قضاوت کرد. شواهد خود به خود بدست نمی‌آیند، بلکه باید آنها را در منابع گوناگونی جستجو کرد و بعد از فراهم آوردن اطلاعات، آنها را در جهت پاسخگویی به سؤال یا فرضیه پژوهش، سامان داد. روش گردآوری داده‌ها در انواع پژوهشها مختلف است. ابزار گردآوری داده‌های مورد نیاز وسیله‌ای است که به پژوهشگر فلسفی کمک می‌کند تا داده‌های لازم را در کمترین زمان و بالاترین تمرکز جمع‌آوری و ثبت نماید. پژوهشگر فلسفی بر حسب

روش تحقیق موردنظر خود و نوع داده‌هایی که قصد جمع‌آوری آنها را دارد، تصمیم می‌گیرد که از ابزار فیش ثبت اطلاعات برای گردآوری داده‌های خود استفاده کند. برای اطمینان از مناسب بودن ابزار گردآوری داده‌ها، لازم است این ابزار، مشخصات و ویژگی‌های معینی را دارا باشد و محقق نکاتی را درمورد آنها مورد توجه قرار دهد. از اینرو تمایز دو مقام شکار و مقام داوری از اهمیت خاصی برخوردار است. مقام شکار، گردآوری داده‌ها از منابع تحقیق است. گردآوری داده‌ها بخشی از پژوهش است و باید چنان تصویر روشنی از پژوهش داشت که تشخیص منابع مناسب به راحتی رخ دهد. به این ترتیب در گردآوری داده باید به کفایت و قابلیت اعتماد توجه کرد؛ یعنی داده‌ها هم باید کافی باشند و هم قابل اعتماد، که این اعتماد هم باید یا مستدل باشد یا مستند. ترتیب تاریخی نیز در آنها مهم است. اما در مقام داوری، داده‌ها به اطلاعات تبدیل می‌شوند.

مرحله نخست فکر در منطق (حرکت از مجهول به سوی معلومات پیشین ذهن) گواه اهمیت گردآوری داده‌هاست.

تحلیل داده‌ها و ساماندهی اطلاعات: در روش تحلیل داده‌ها با اطلاعاتی سروکار داریم که با استفاده از ابزار گردآوری داده‌ها به دست آمده و احتمالاً واقعیت و یا انعکاسی از واقعیت است. برای اینکه پژوهشگر فلسفی بتواند داده‌های پژوهش را تحلیل و سپس تفسیر کند، لازم است: اولاً، شناخت کافی از داده‌های تحقیق داشته باشد. ثانیاً، از روش پژوهش‌های علوم عقلی اطلاع کافی داشته باشد. در واقع، برای کسب نتیجه نهایی از فعالیت‌های انجام گرفته باید مجموعه اطلاعات و یافته‌های بدست آمده را براساس ویژگی‌ها و انواع آنها طبقه‌بندی کرده و نتایج حاصل از آنها را درج کرد. از این رو دومین اتفاق باید تبدیل داده‌ها به اطلاعات باشد؛ یعنی داده‌ها باید به موضوع مربوط شود و به این ترتیب در حیطه پژوهش بر آنها توجه و تمرکز شود. برای این کار روش گردآوری داده‌ها (مقام شکار) غیر از روش تحلیل داده‌ها (مقام داوری) است. پس تفاوت رهیافت و روش، به نوعی به تفاوت داده و

منطق به مثابه روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۱۱۱

اطلاعات، تفاوت مسئله و حل مسئله برمی‌گردد؛ یعنی پژوهشگر در مرحله سنجش و گزینش داده‌ها، تشخیص مسئله و فرضیه به رهیافت نیاز دارد اما در مرحله پردازش اطلاعات، حل مسئله و نقد فرضیه یا نظریه رقیب به روش نیازمند است. در واقع روش برای این است که داده‌ها به اطلاعات تبدیل شوند؛ یعنی پردازش داده‌ها براساس روشی به اطلاعاتی تبدیل شوند که براساس آن اطلاعات، فرضیات پژوهش به صورت سلبی یا ایجابی ارزیابی شوند. چنانچه داده‌ها با روش ارزیابی نشوند نمی‌توان فرضیه را زیر ذره‌بین قرار داد. روش تحقیق برای آن است که بدانیم چگونه باید پژوهش انجام شود. به هر حال اگر روش تحقیق رعایت نشود پژوهش انجام شده، اثربخشی و کارایی لازم را نخواهد داشت. از این رو روش پژوهش در فلسفه، معمولاً تحلیلی، استدلالی و انتقادی است و تحلیل خود سه مدل دارد: تحلیل مفهومی، گزاره‌ای و سیستمی؛ اما رهیافت جمع‌آوری داده می‌تواند کتابخانه‌ای و ... باشد. رویکرد هم، گذر از داده‌ها به اطلاعات است. (قراملکی، ۱۳۸۵، ۱۱۴ - ۱۱۶)

این مرحله از پژوهش در راستای حرکت دوم فکر در منطق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ارائه نتایج و پیشنهادها

پژوهشگر فلسفی برای تعیین درستی یا نادرستی فرضیه، با مقایسه یافته‌های بدست آمده، جریان تحقیق خود را بررسی می‌کند و اگر لازم باشد پیشنهادها و یا طرح جدیدی را برای اظهار نظر درباره چگونگی بهتر انجام شدن پژوهش‌های آینده ارائه می‌کند. اهمیت و ارزش پژوهش فلسفی، عبارت از مجموع اطلاعاتی است که مشخص می‌کند نتایج این تحقیق، تاچه-حد برای محقق و نیز تاچه حد برای دیگران مفید می‌باشد. به عبارت دیگر، نتایج این تحقیق منشأ چه دست‌آوردهای جدیدی است. محقق می‌تواند با استفاده از قدرت تفکر و استدلال خود براساس نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط دیگران برای حمایت از استنباط‌های خود، توضیحاتی معنی‌دار در این زمینه فراهم سازد. در تجزیه و تحلیل و سپس تفسیر داده‌های کسب شده نمی‌توان با قاطعیت اذعان داشت که داده‌های بدست آمده امری را ثابت می‌کند،

۱۱۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

بلکه می‌توان گفت: «داده‌های بدست آمده چنین نشان می‌دهد»، «اینطور به نظر می‌رسد»، «امکان دارد»، «پیشنهاد می‌کند»، «می‌توان حدس زد یا احتمال داد» و ارائه توأم با احتمال نتیجه تحقیق، گواه ابتناء آن بر قاعده منطقی «تابعیت نتیجه قیاس بر اخس مقدمتین» است.

نتایج مقاله

پژوهش فلسفی یک فرآیند است و از گام‌های مترتب حاصل می‌آید؛ یعنی هر یک از مراحل پژوهش فلسفی باید بر اساس توصیه منطقی طی شود. نگرش و دانش محقق درباره مفاهیم پژوهش، اصول، فنون و فرآیند عملیاتی، ممارست و تمرین کافی جهت کسب مهارت بکاربردن درست و به موقع اصول و فنون، رمز و راز موفقیت اوست. در واقع کارآیی و اثربخشی تحقیق فلسفی در گرو توانایی پژوهشگر (دانش، مهارت و نگرش پژوهشی) است و این سه، به وسیله آموزش روش‌شناسی پژوهش یا اصول و فنون پژوهش حاصل می‌آید. روش‌شناسی پژوهش فلسفی به چند نیاز عمده محقق پاسخ می‌دهد:

۱- جایگاه روش تحقیق فلسفی چگونه قابل ارزیابی است؟ رئوس ثمانیه و احوال العلوم (به-تعبیر امروزی فلسفه علوم) به عنوان جایگاه تاریخی، و تمامیت منطبق به عنوان جایگاه منطقی روش تحقیق، چرایی پژوهش را توجیه می‌کند؛ بر این اساس، تمایز پیشینه تحقیق با جایگاه تاریخی مسئله، ابزارانگاری تعریف، شناخت سلف در پرتو خلف را باید در قالب رئوس ثمانیه تفسیر کرد، و تفاوت پژوهش مسئله‌محور و موضوع‌محور در یک عنوان کلی «تمایز انواع فعالیت‌های پژوهشی» را می‌توان به تفاوت مجهول و مطلوب در منطق احاله کرد.

۲- چستی پژوهش فلسفی با لزوم رعایت مراحل فکر در منطق چگونه قابل تبیین است؟ تعریفی که در این طرح برای پژوهش پیشنهاد می‌شود (سنجش و پالایش داده‌ها، و گزینش آنها به عنوان اطلاعات)، دقیقاً با تعریف فکر و حرکات سه‌گانه آن در منطق منطبق است و

منطق بر مبادر روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۱۱۳

مفهوم‌سازی دقیق و کاملی از مفاهیم کلیدی پژوهش را ارائه می‌کند. اصول و فنون پژوهشی مانند مسئله‌محوری فعالانه در پرتو مسبوقیت پژوهش بر آموزش، تمایز حدس در فرضیه با فکر در حل مسئله، تمایز داده‌ها و اطلاعات، تمایز مسئله و مشکل، تمایز موضوع و مسئله، تمایز سؤال و مسئله، پیش‌فرض‌انگاری مبانی بر اساس تمایز روش‌شناختی مسئله و مبانی، تناظر تمایز داده‌ها و اطلاعات با تمایز مسئله و مشکل، تمایز مقام تعریف و مقام تحقق، تعلق پژوهش به گستره خاصی از علوم، تبدیل داده به اطلاعات در چنین فضایی قابل بحث است.

۳- چگونگی پژوهش فلسفی با لزوم رعایت ترتب منطقی مطالب در منطق چگونه قابل بررسی است؟ نحوه انجام مراحل یک پژوهش استاندارد (تعریف، توصیف و تحلیل، تبیین و توجیه)، بر اساس رعایت تقدم اصول مطالب در منطق قابل دفاع می‌باشد. اصول و فنون پژوهشی مانند مسبوقیت حل مسئله بر تشخیص آن یا حسن‌السؤال نصف الجواب (العلم)، تحلیل هر مشکل به مسائل محتمل، گونه‌شناسی مسائل، مسبوقیت نقد بر فهم یا تقدم فهم بر نقد در مقام نقد دیدگاه‌های رقیب، مسبوقیت تبیین بر توصیف یا تقدم مقام گردآوری (شکار) بر مقام داوری، تقدم تبیین بر توجیه بر اساس تمایز دلیل‌گرایی و علت‌گرایی در چنین فضایی قابل بررسی است. رعایت این قواعد راهبردی و اصول کاربردی، محقق را از انحراف در تحقیق بازمی‌دارد.

۴- در صورت عدم رعایت هر یک از الزامات یادشده، رخنه‌های چیستی، چرایی و چگونگی پژوهش فلسفی چگونه با مغالطات در منطق پیوند می‌خورد؟ عدم رعایت هر یک از اصول و فنون پژوهش، در واقع افتادن در دام یکی از مغالطات منطقی (مانند جمع مسائل تحت مسئله واحد یا خلط مسئله با مسئله‌نما، اخذ ما لیس بعله علیه یا خلط علت‌گرایی (خردستیزی) با دلیل‌گرایی (خردپذیری)، عدم تابعیت نتیجه بر اخس مقدمات، مغالطه کنه و وجه) است. از اینرو ارائه چیستی، چرایی و چگونگی پژوهش مسئله‌محور متناسب با عناصر منطقی، متدولوژی پژوهش‌های فلسفی را سامان می‌دهد.

۱۱۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

کتابشناسی

- ابن سینا. (۱۴۰۳ق). الإشارات والتنبیها، شرح خواجه طوسی، ج ۱، تهران، نشر کتاب.
- همو. (۱۴۰۴ق). منطق الشفاء، قم، انتشارات آیت الله مرعشی نجفی.
- اخلاقی، مرضیه. (۱۳۸۳). میزان تأثیر قرآن و حدیث بر انسان‌شناسی صدر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی غلامرضا اعوانی و احد فرامرز قراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- ایزدی، جنان و فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۶). زبان برتر: نظریه‌ای در روش‌شناسی حکمت متعالیه، خردنامه صدر، ش ۴۹، پاییز ۱۳۸۶.
- الحاج، حسن علی. (۱۳۸۲). روش‌شناسی و ساختار معرفتی حکمت متعالیه، پایان‌نامه دکتری به راهنمایی نجفقلی حبیبی و قاسمعلی کوچانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تیر ۱۳۸۲.
- حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت.
- خلیلی، اسدالله. (۱۳۸۰). روش‌شناسی علم کلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی احد فرامرز قراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، آبان ۱۳۸۰.
- ذهبی، سید عباس. (۱۳۸۴). روش‌شناسی شیخ اشراق، پایان‌نامه دکتری به راهنمایی غلامحسین ابراهیمی دینانی و احد فرامرز قراملکی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ۱۳۸۴.
- ساروخانی. (۱۳۸۲). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اقتصادی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.
- سیاری، سعیده. (۱۳۸۴). مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه دین‌پژوهی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- فخررازی. (۱۳۷۳). شرح عیون الحکمه، به کوشش احمد حجازی، تهران، مؤسسه الصادق.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۰ش). روش‌شناسی مطالعات دینی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- همو. (۱۳۸۵). اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- همو. (۱۳۸۸). فرامرز قراملکی، احد، روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت صدر.
- همو. (۱۳۷۷). «روی‌آورد بین‌رشته‌ای و هویت معرفتی فلسفه صدرایی»، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۲.
- قطب رازی. (۱۳۹۴). شرح مطالع، تصحیح و تحقیق علی اصغر جعفری ولنی، چاپ دوم، دانشگاه تهران.
- نادری، عزت الله، مریم سیف نراقی و فرنگیس شاهپوریان. (۱۳۷۵). راهنمای عملی فراهم‌سازی طرح تحقیق،

منطق به مثابه روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی ۱۱۵

چاپ سوم، انتشارات بدر.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۳). المنطق، چاپ دوازدهم، انتشارات اسماعیلیان.

نقیبی، سیدابوالقاسم. (۱۳۹۰). روش تحقیق در علوم اسلامی، انتشارات دانشگاه پیام نور.

